

دوستان فارسيان بدیده بينا بينند و بزبان آشنا بخوانند جانشان خوش باد

بنام يزدان مهربان

پاک يزدانا خاک ايران را از آغاز مشکبیز فرمودی و شورانگيز و دانش خيز و گوهر ريز از خاورش همواره خورشيدت نورافشان و در باخترش ماه تابان نمايان کشورش مهرپرور و دشت بهشت آسايش پر گل و گياه جان پرور و کهسارش پر از میوه تازه و تر و چمن زارش رشک باغ بهشت هوشش پيغام سروش و جوشش چون دريای ژرف پرخروش روزگاری بود که آتش دانشش خاموش شد و اختر بزرگواریش پنهان در زیر روپوش باد بهارش خزان شد و گلزار دلربايش خارزار چشمه شیرينش شور گشت و بزرگان نازينش آواره و دربر هر کشور دور پرتوش تاریک شد و رودش آب باریک تا آنکه دريای بخششست بجوش آمد و آفتاب دهش دردمید بهار تازه رسید و باد جان پرور وزید و ابر بهمن بارید و پرتو آن مهر مهرپرور تايد کشور بجنید و خاکدان گلستان شد و خاک سیاه رشک بوستان گشت جهان جهانی تازه شد و آوازه بلند گشت دشت و کهسار سبز و خرم شد و مرغان چمن بترانه و آهنگ همدم شدند هنگام شادمانی است پيغام آسمانی است بنگاه جاودانی است بيدار شو بيدار شو ای پروردگار بزرگوار حال انجمنی فراهم شده و گروهی همداستان گشته که بجان بکوشند تا از باران بخششست بهره یاران دهند و کودکان خورد را بنیروی پرورش در آغوش هوش پرورده رشک دانشمندان نمایند آئين آسمانی بیاموزند و بخشش يزدانی آشکار کنند پس ای پروردگار مهربان تو پشت و پناه باش و نیروی بازو بخش تا بارزوی خویش رسند و از کم و بیش درگذرند و آن مرز و بوم را چون نمونه جهان بالا نمایند ع ع